گیتی آذر مهر[1]

# شرحی دیگر بر مرقّع گلشن

مرقعات به دلایل گوناگون در تاریخ هنر ایران اهمیتی شگرف دارد. یکی از مهم‌ترین مرقعهایی که به دست ما رسیده *مرقع گلشن* است که به فرهنگ هند و ایرانی تعلق دارد. بیشتر اوراق این مرقع اکنون در کتابخانهٔ کاخ‌ـ موزهٔ گلستان در تهران نگهداری می‌شود. *مرقع گلشن*ــ و *مرقع گلستان* که امروزه بدان پیوست است ــ در اصل در دربار گورکانیان هند در عهد شاه جهان و جهانگیر پادشاه در قرن یازدهم هجری، یعنی در دورهٔ هنر درخشان هند و ایرانی پدید آمد. نقاشان و خطاطانی که این اثر را پدید آوردند نیز مجموعه‌ای از هنرمندان هندی و ایرانی‌اند. *مرقع گلشن* در زمانی نامعلوم به ایران و به دربار قاجاریان منتقل شد و در تملك ناصرالدین‌شاه قرار گرفت.

وجه تسمیهٔ *مرقع گلشن* و نیز علت و تاریخ ترکیب شدن آن با صفحات مرقع گلستان معلوم نیست. این قدر هست که انتقال آن به دربار ناصری بر اثر کشاکش دوران موجب محفوظ ماندن نسبی آن شد. بخشی از تاریخچهٔ این مرقع نیز در ۱۵۰ سال اخیر در کاخ گلستان و موزهٔ هنرهای تزیینی ایران گذشته است، که خوشبختانه اسناد و شواهد آن در دست است.

برگه‌های موجود *مرقع گلشن* در کتابخانهٔ کاخ گلستان مشتمل است بر دهها قطعه نگارهٔ هند و ایرانی از مناظر و مجالس و چهره‌ها و حکایتها، شمایل بزرگان، شمایل هنرمندان پدیدآورندهٔ مرقع؛ دهها قطعه خوشنویسی مزیّن و مذهّب؛ چند قطعه شمسه‌سازی‌مذهّب؛ چند قطعه گراوور از مناظر اروپایی.

مرقّع نوعی جُنگ است که اهل ذوق از گزیدهٔ آثار هنری، مانند نگاره و خط و تذهیب، گرد می‌آوردند و یا به صورت نواری تاشو، یا به صورت کتاب صحافی و تجلید می‌کردند. گذشته از دقت در انتخاب آثار نفیس، مراعات مناسبت میان قطعه‌ها و محتوا و شکل آنها و نیز کیفیت صحافی و تجلید مرقع از ذوق صاحب آن حکایت می‌کرد. مرقع‌سازی فواید بسیاری برای تاریخ هنر ایران داشته است: نخست اینکه مرقعها موجب شده‌اند بسیاری از آثار هنری محفوظ بماند؛ دوم اینکه مرقع محلی برای هنرنمایی مستقل از کتاب است. اگرچه برخی از آثار مرقعات را از کتابها برمی‌گرفتند، برخی از آنها هم قطعاتی مستقل بود که گاه به سفارش صاحب مرقع اختصاصاً برای قرار گرفتن در مرقعی معین ساخته و پرداخته می‌شد. سومین فایدهٔ مرقع‌سازی این است که صاحبان مرقعات گاهی از یکی از اهل هنر و ادب می‌خواستند دیباچه‌ای بر مرقع بنویسد. این دیباچه معمولاً دربارهٔ محتوای مرقع و کلاً هنرهای نگارگری و خوشنویسی در دورهٔ مربوط بود. در نتیجه نخستین تاریخنامه‌های هنر ایران در قالب دیباچهٔ مرقعها پدید آمد.

یکی از مهم‌ترین مرقعهایی که به دست ما رسیده *مرقع گلشن* (همراه با *مرقع گلستان*) است. ظاهراً این مرقع را در اصل برای جهانگیر، پادشاه گورکانی هند در قرن یازدهم هجری، معاصر با شاه عباس صفوی در ایران، ساختند و در آن هم از آثار گذشتگان استفاده کردند و هم از آثاری که ویژهٔ آن پدید آوردند. *مرقع گلشن* (که شاید نخست نام دیگری داشته) بعدها به ایران منتقل شد و به دست ناصرالدین‌شاه قاجار رسید. در طول زمان نیز تصرفاتی در آن شد. در روزگار اخیر شیرازهٔ آن گسست و اوراق آن در موزه‌ها و مجموعه‌های جهان پراکنده گشت. با این حال، بیشتر اوراق آن (۳۱۰ قطعه، برگه) در ایران، در کتابخانهٔ کاخ‌ـ موزهٔ گلستان نگهداری می‌شود.

پیش از این مقاله‌های گوناگونی دربارهٔ *مرقع گلشن*، تاریخچه، سبك، هنرمندان آفرینندهٔ مرقع و احوال و آثارشان نوشته‌اند. هدف از این مقاله نه تکرار مطالب پیشین، بلکه به دست دادن تصویری اجمالی از اهمیت این مرقع و جایگاه آن در فرهنگ هند و ایرانی، اوضاع و احوال فرهنگی پدید آمدن آن، سیر تحول این مرقع، طرز رسیدن آن به وضع امروزی و ترکیبش با مرقع گلستان، و

اوراق پراکندهٔ آن در موزه‌ها و مجموعه‌های ایران و جهان است.

در لغت‌نامه‌های فارسی دربارهٔ واژهٔ «مرقّع» چنین آمده است:

> مرقّع [مُ رَ قْ قَ]: (ع ص) نعت مفعولی از ترقیع، جامه‌ای که بر آن رقعه و وصله بسیار باشد. [...] در فن کتاب‌سازی و صحافی رقعه، قطعه برگ، ورق به ابعاد و اشکال مختلف از آثار هنری هنرمندان است، از انواع خطوط خوش و رقعه‌های مذهّب و انواع نقاشیهای رنگ و روغن یا نقاشی ناخنی و برگهای تزیینی که هنرمندان خوش‌ذوق با صرف وقت و پشتکار فراوان به یکدیگر پیوسته و شیرازه بسته و به صورت کتاب یا بیاض تجلید نموده و مجموعه‌ای دلکش و زیبا از هنرهای گوناگون پدید آورده‌اند. و خود ساختن و پرداختن مرقعات هنری جداگانه است از نظر فنون ظریفه‌ای چون قطّاعی، وصّالی، صحافی، حاشیه‌سازی، متن و سایر رموزی که به کار می‌رود.[۲]
>
> مرقّع: قطعه‌های تصاویر که به صورت کتابی بین‌الدّفتین جمع شود؛ قطعاتی از خطوط زیبا به شکل کتاب جمع کنند.[۳]

مرقع‌سازی و تدوین صفحات پراکنده از آثار ارزشمند نقاشی و خوشنویسی و ترکیب و تنظیم قطعات منتخب از مذهّبان، جدول‌سازان، ورّاقان، و صحافان چیره‌دست از دوره‌های تیموریان و صفویه در ایران باب شد. این آلبومهای هنری از برگه‌هایی با قطع و اندازهٔ یکسان در مجلدی گرد می‌آمد و به نام شاه‌زادگان، امیران سفارش‌دهنده یا کتابخانه‌ها و مراکز هنری و فرهنگی زمان خود به شهرت می‌رسید و چه بسا به دست هنرمندان نامداری که سرپرستی کار را بر عهده داشتند، رقم زده می‌شد. مرقع را بر حسب کم‌برگ یا پربرگ بودن، به صورت کتاب معمولی شیرازه‌بندی می‌کردند، یا برگه‌های آن را از پهلو به هم وصل و بین‌الدّفتین صحافی می‌کردند. در صورت اخیر، یکی از دفهای جلد را به صفحهٔ اول و دیگری را به صفحهٔ آخر مرقع وصل می‌کردند تا بتوان آن را به صورت طوماری پیوسته گشود.

در عهد شاه طهماسب صفوی (حک ۹۳۰–۹۸۴ق) بسیاری از هنرمندان خوش‌ذوق ایرانی بنا به دعوت و استقبال همایون، پادشاه گورکانی هندوستان (حک ۹۳۷–۹۶۳ق)، به آن سرزمین مهاجرت کردند و در کنار هنرمندان هندی به خلق آثار بدیع و آموزش شاگردان بسیار و بالاخره ایجاد مراکز هنری و تولید شمار کثیری اوراق و قطعات خط و نقاشی پرداختند. گورکانیان یا تیموریان هند (۹۳۲–۱۲۷۴ق) سنت و آیین مرقع‌سازی و تدوین قطعات هنری را از اسلاف خود، شاه‌زادگان تیموری در هرات، به ارث برده بودند.

همکاری و اهتمام جمعیِ هنرمندان ایرانی و هندی و حمایتهای حکومتی در عصر پادشاهان گورکانی در هندوستان، دوران طلایی ارتباطات فرهنگی ایران و هند و خلق مکتب ایرانی و هندی یا «هند و ایرانی» را موجب گشت.

تمدن درخشان هند در دوران امپراتوری فرزندان ظهیرالدین بابُر (ف ۹۳۷ق) و همایون بر پایهٔ فرهنگ و ادب فارسی بنا نهاده شد. در عصر اکبرشاه (حک ۹۶۳–۱۰۱۴ق) فرهنگ بومی هند همراه با مظاهر فرهنگ ایرانی در سراسر شبه قاره گسترش یافت؛ چندان که پادشاه و ملکه در گفتگوی روزانهٔ خود به شعر سخن می‌گفتند. دیوانها و کتابهای فارسی فراوانی در این دوره نوشته شد[۴]. قدم اول کارگاه هنری و کتاب‌سازی اکبرشاه ساختن و پرداختن شاهکارهای ادب فارسی بود، اما قدم دوم آن کتابت و تصویر کردن ترجمه‌های فارسی حماسه‌های هندی بود. دکتر مهدی غروی مراحل تحول نقاشی سبک گورکانی در عصر اکبرشاه را چنین برشمرده است:

۱. دورهٔ تهیه و مصور ساختن کتابهای بزرگ فارسی، از جمله *حمزه‌نامه* و *شاهنامه*

۲. دورهٔ ترجمه و کتابت حماسه‌های بزرگ هندی، مانند *رامایانا*، *مها بهارات*، *هاری واسما*، *نالادا مایانتی*، *کاتاساریت ساگارا* و... که همه مصوّر بودند.

۳. دورهٔ تهیه و مصور ساختن کتابهای تاریخی معروف، مانند *تاریخ خاندان تیموریه*، *اکبرنامه*، *بابرنامه*، *تاریخ الفی* و...

۴. دورهٔ تهیهٔ نقش چهره و اندام (پرتره) از همهٔ رجال دربار، به دستور شاه، که در کتابخانه گردآوری می‌شد.[۵]

همایون، پسر ظهیرالدین بابُر و پدر اکبرشاه، با طغیان شیرشاه سوری در هند مدتی به ایران آمد و به شاه طهماسب صفوی در تبریز پناهنده شد. در این مدت با میر سید علی و سپس خواجه عبدالصمد آشنا شد. پس از بازگشت همایون به هند در ۹۵۷ق، این دو نقاش ایرانی در

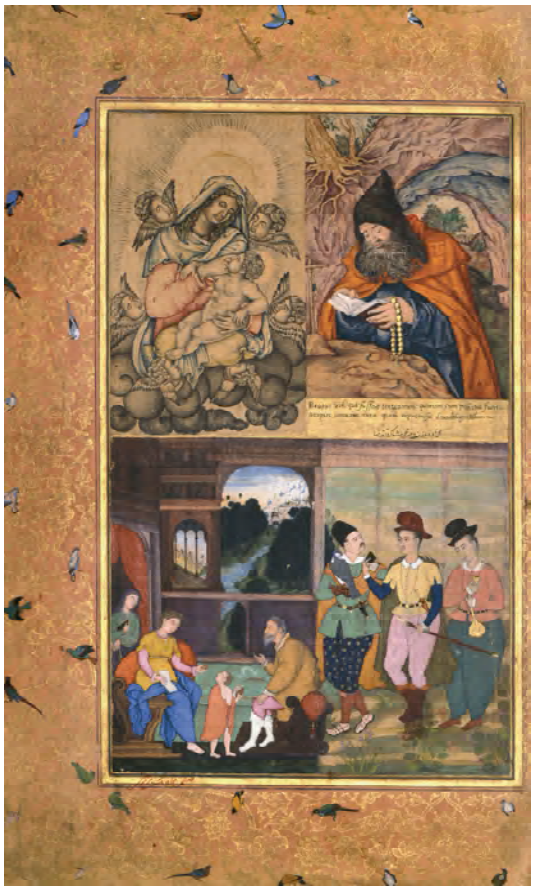

ت ۱ (چپ). بی‌رقم، *شیخ صنعان و دختر ترسا*، مرقع گلشن، ص ۱۵، تهران، کتابخانهٔ کاخ ـ موزهٔ گلستان

ت ۲ (راست). نادره‌بانو بنت میرتقی شاگرد آقارضا، *مجالس عیسوی*، چهار نگارهٔ وصّالی‌شده در یك صفحه، مرقع گلشن، ص ۵۱، تهران، کتابخانهٔ کاخ ـ موزهٔ گلستان

کابل که همایون فتح کرده بود، به فرمان همایون کارگاهی دایر و خلق بزرگ‌ترین اثر نقاشی هند و ایرانی، حمزه‌نامه،[۶] را آغاز کردند.

خواجه عبدالصمد، معروف به شیرین‌قلم، بعدها در ۹۸۵ق سرپرستی ضراب‌خانهٔ امپراتوری و ریاست دیوان مولتان[۷] را نیز بر عهده گرفت.[۸] وی از مؤثرترین هنرمندان ایرانی بر نقاشی هند بود و باعث شد نقاشی گورکانی هند که به آن «هند و ایرانی» نیز گفته‌اند، رفته‌رفته شکل گیرد. این مکتب از غنی‌ترین مکتبهای هنر شرقی است و از لحاظ تعداد آثار به‌جامانده نیز بی‌نظیر است. خصوصیات اصلی نقاشی هند و ایرانی از روح حقیقت‌طلبی و سادگی نگاره‌های ایرانی همراه با نگرش اشراقی هنر بومی هند و توجه به ابداعات نقاشی اروپایی برآمده است.

اکبرشاه، فرزند همایون، از مادری ایرانی و مسلمان از تبار شیخ احمد جام «ژنده‌پیل» زاده شد. فرزندش جهانگیر (۹۷۷–۱۰۳۷ق) نیز، در کنار خانقاه صوفی بزرگ، شیخ سلیم چِشتی، متولد شد و از این رو او را در کودکی شاه‌زاده سلیم می‌خواندند.[۹] در عهد شاهیِ جهانگیر (۱۰۱۴–۱۰۳۷ق) نیز، به رغم روحیهٔ خاص و تربیت مغولی ـ ایرانی‌اش، تقویم و جشنهای پارسی همچنان در هند معمول بود. نقاشی ایرانی هم که در عصر همایون به هند رسوخ کرده بود، در دورهٔ جهانگیر به اوج اعتلا و رواج رسید. در همین عصر بود که مرقعات مشهوری چون مرقع جهانگیری و گلشن و گلستان پدید آمد.

جهانگیر خود را مرید شیخ سلیم و نظرکردهٔ شیخ معین‌الدین چِشتی[۱۰] می‌دانست و تحت تأثیر عرفان و تصوف ایرانی بود. وی خود را برادر شاه عباس صفوی (حک ۹۹۶–۱۰۳۸ق) می‌نامید. در نقاشیهای خیالی، شاه صفوی را در آغوش گرفته است، که میزان ارادت و علاقهٔ او را، همچون پدرش، به ایران نشان می‌دهد.[۱۱]

یکی از ایرانیان خوش‌طالع که به دربار گورکانیان هجرت کرده بود میرزا غیاث (اعتمادالدوله)[۱۲] است؛ همو که قصهٔ عشق جاودانی جهانگیر به دخترش مهرالنسا، که پس از همسری جهانگیر «نور جهان» لقب گرفت، بسیار معروف است. با این وصلت، میرزا غیاث به صدارت و پسرش آصف‌خان به سپهسالاری رسید. بعدها فرزند

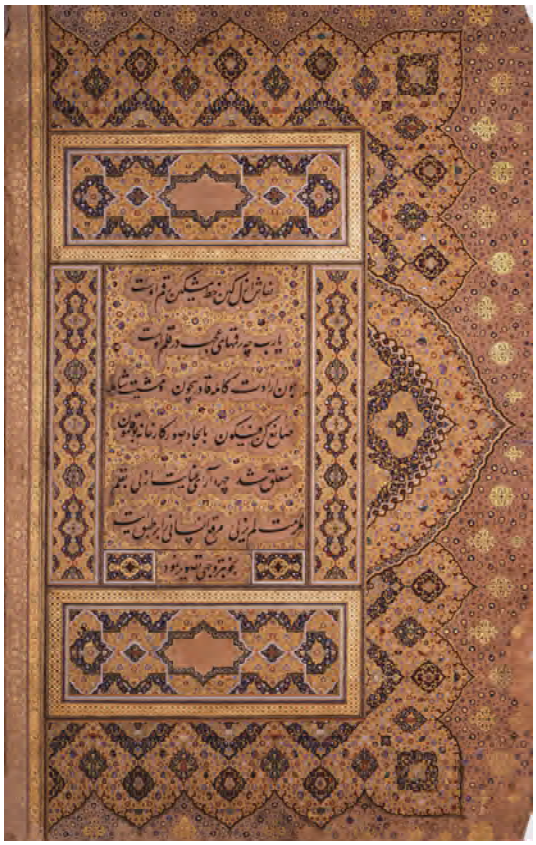

ت۳ (چپ). جلد تیماج زرکوب، مرقع گلشن، تهران، کتابخانهٔ کاخ ـ موزهٔ گلستان

ت۴ (راست). محمدحسن زرین‌قلم کشمیری، *دیباچهٔ مرقع گلستان*، خط نستعلیق، تهران، کتابخانهٔ کاخ ـ موزهٔ گلستان

جهانگیر، یعنی شاه‌زاده خرّم یا همان شاه جهان، نیز با دختر آصف‌خان و نیز با دختری از تبار صفوی وصلت کرد؛ پسرانش شاه شجاع و پرویز هم با دختران رستم‌میرزا صفوی ازدواج کردند و این‌چنین، دربار پادشاهی هند را رنگ ایرانی دادند. ملکهٔ اورنگ‌زیب، دلارا بانو مادر زیب‌النسابیگم شاعر پارسی‌گوی دربار هند، نیز از خاندان صفوی بود.[۱۳] طالب گیلانی و ابوطالب کلیم کاشانی هم شاعر رسمی دربار جهانگیر بودند. همین عجین شدن دو فرهنگ غنی و پربار ایرانی و هندی بود که زمینهٔ خلق آثار بدیع معماری، کتابت، نقاشی، خوشنویسی و ... را فراهم آورد. آنچه را هنرمندان گورکانی هند از ایرانیان وام گرفتند، کم‌کم جذب کردند و با هنر ملی خود راجپوت[۱۴(۱)] درآمیختند؛ به طوری که در عصر جهانگیرشاه، رئالیسم خاصی بر این هنر دورگه سایه انداخت.

هنرمندان ایرانی که در عصر همایون به دعوت وی به هند رفته بودند و هم آنان که پس از زوال صفویه و ترک‌تازی افغانان دیار را ترک کرده و به هندوستان پناه برده بودند، همواره امکانات بسیاری برای پیشرفت و ترقی در اختیار داشتند. کمال‌الدین بهزاد، نقاش دربار سلطان حسین بایقرا و دوست میر علی‌شیر نوایی و استاد کتابخانهٔ هرات، چهره‌پردازی هم می‌کرد؛ اما شاگردانش در دربار هند کاری تازه می‌کردند: تک‌چهره‌سازی با تکیه بر شخصیت. نگارگری ایرانی در مکتب جهانگیر هویت و جایگاهی افزون بر تصویرگری کتاب یافت. در این مکتب، نگارگران به تصویر صحنه‌های واقعی زندگی و چهره‌های افراد در حالات و حرکات واقعی و طبیعی پرداختند.

♦

از آثار بی‌شمار نگارگران مکتب هند و ایرانی، تنها اندکی به دست ما رسیده است. از این میان، آنچه در *مرقع گلشن* گرد آمده از برجسته‌ترین نمونه‌هاست. این مجموعه به واسطهٔ دربار قاجار به دست ما رسیده، اما مستندات چندانی درباره شیوه و تاریخ قطعی ورود این مرقع به ایران ورسیدن آن به دربار قاجار در دست نیست. آنچه امروز به نام *مرقع گلشن* در کتابخانهٔ کاخ گلستان نگهداری می‌شود، مجموعه‌ای است از آثار به‌جای‌مانده از دو مرقع تیموری گلشن و گلستان که از سالیانی دور جدا از عطف

(1) Rajput

ت۵ (راست). شمسهٔ مذهّب، مربوط به صفحات پیشواز یا بدرقهٔ مرقع گلشن، تهران، کتابخانهٔ کاخ- موزهٔ گلستان

ت۶ (چپ). میرعلی هروی، قطعهٔ خط نستعلیق چلیپا، با حاشیهٔ تشعیری مصوّر و مهر ناصرالدین‌شاه قاجار در بالا و مهر میرزا هدایت و میرزا رضا معین‌الملك و تاریخ ۱۲۸۲ در پایین حاشیه، مرقع گلشن، ص۳۷، تهران، کتابخانهٔ کاخ- موزهٔ گلستان

و بی‌شیرازه مانده است.

صفحات اول و آخر *مرقع گلشن* در دست نیست تا اطلاعات مستندی دربارهٔ نام اصلی و تاریخ دقیق تدوین آن به دست دهد؛ اما در مورد مرقع گلستان، تاریخ تنظیم آن بر اساس ماده تاریخ پایان مرقع سال ۱۰۱۹ق است. صفحهٔ آخر یا بدرقهٔ مرقع گلستان در زمرهٔ دوازده صفحه‌ای است که بعدها استاد مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر که در دههٔ ۱۳۴۰ مدیر کتابخانهٔ کاخ گلستان بود، خرید و به مجموعهٔ کتابخانهٔ کاخ گلستان افزود.[۱۵] این صفحه مطالبی در شرح و تمجید چگونگی تهیه و تنظیم این مرقع و ختم آن در عصرابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی و پدربزرگش همایون و بابر و عباراتی در وصف ارزش و نفاست مرقع دارد که به خط محمدحسین زرین‌قلم کشمیری معروف به جهانگیرشاهی است و با قلم دودانگ با مرکب مشکی نوشته شده و در انتهای آن آمده است:

این مرقع که به توفیق اله
صورت‌آرای شد از لوح قلم
«رشك گلزار ارم» تاریخش (۱۰۱۹)
چهره‌پرداز خرد کرد رقم

عبارت «رشك گلزار ارم» به حساب جمل برابر ۱۰۱۹ است؛ یعنی مقارن سلطنت جهانگیر در هند و شاه‌عباس اول در ایران.

در صفحهٔ اول *مرقع گلشن* مُهر دوران ولی‌عهدی ناصرالدین‌شاه به چشم می‌خورد. در همین صفحه می‌خوانیم: «تفصیل مرقع در کتابچه نوشته شد.» پشت صفحهٔ اول نوشته‌اند: «مطابق ثبت کتابچهٔ کتابخانهٔ مبارکه است»؛ سپس تاریخ ۱۲۸۲ آمده که زیر آن ممهور به مهرهای حسین بن هدایت‌الله‌خان (مرآت‌الممالك، کتابدار کتابخانهٔ سلطنتی) و محمدرضا الحسینی است. در گوشه‌ای دیگر به خط شکستهٔ تحریری نوشته‌اند: «مرقعی که از اندرون آمده و مرقعی که در کتابخانهٔ مبارکهٔ موزه بوده هر دو در یك جلد مقرر شده». همچنین پشت صفحهٔ اول توضیحاتی به خط استاد مهدی بیانی به تاریخ اسفندماه ۱۳۴۵ آمده است:

این مرقع در هنگام ولیعهدی ناصرالدین‌شاه قاجار به دست او افتاده است. در صفحهٔ نودویك به خط او خوانده

ت۷. کمال‌الدین بهزاد (در هفتادسالگی)، جنگ *شتران* (همراه با مضمون آیه‌ای از کلام‌الله)، مرقع گلشن، ص۶، تهران، کتابخانهٔ کاخ ـ موزهٔ گلستان

می‌شود: «این مرقع مال ناصرالدین ابن محمدشاه غازی خلدالله ملکه و دولته ان‌شاءالله تعالی عزّه فی الجمادی الاخر ۱۲۶۳». در صفحهٔ ۸۱ مصرحاً عنوان این مرقع که برای جهانگیر پادشاه فراهم شده معلوم می‌گردد: «این مرقع شده ز لطف اله / از جهانگیرشاه اکبرشاه.»

یادداشت استاد بیانی به کتیبهٔ حاشیهٔ سمت چپ صفحهٔ ۸۲ اشاره می‌کند که رقم میرعلی کاتب را دارد. همچنین بر حاشیهٔ قطعهٔ ۱۱۳ سجع مرقع مُهر ولی‌عهدی و پادشاهی ناصرالدین‌شاه و عبارت «هو شاه شاهان ناصرالدین» خوانده می‌شود.

بنا بر رأی خانم بدری آتابای *مرقع گلشن* در قرن یازدهم هجری به ایران رسید و در اواخر قرن سیزدهم هجری، در زمان ولایت‌عهدی ناصرالدین‌میرزا به دربار قاجار وارد شد و در کتابخانهٔ سلطنتی به ثبت رسید.[۱۶] استاد مرحوم سید محمد محیط طباطبایی معتقد بود که پس از رسیدن مرقع به دست ناصرالدین‌شاه، تا مدتها آن را به دو قسمت جداگانه تقسیم کرده بودند، یکی از آنها در کتابخانه و دیگری در خزانهٔ اندرون شاهی بوده است؛ بعدها آنها را به هم پیوستند و مرقع حاضر را ساختند.[۱۷] البته او روشن نکرده که آیا قطعات منفك مذکور مربوط به دو *مرقع گلشن* و گلستان بوده یا فقط به *مرقع گلشن* تعلق داشته است.

مرحوم محیط دربارهٔ طرز انتقال این اثر به ایران نوشته است:

> در اسناد تاریخی مربوط به سفر نادر به هندوستان ابداً ذکری از *مرقع گلشن* یا چیزی شبیه به آن نیامده است. ممکن است بعدها ضمن حوادثی که طی مدت یك‌صد سال متوالی در هندوستان رخ می‌داد، به وسیلهٔ روهیله‌ها و افغانها و مهاراتها و مهاجمین دیگر آسیایی و اروپایی از آن سرزمین خارج شده، دست به دست گشته تا به دست ولات کردستان رسیده و بعدها توسط این خانواده به ناصرالدین میرزا، ولی‌عهد ایران، تقدیم شده باشد.[۱۸]

اما در اینکه نام این مرقع، گلشن بوده یا نام دیگری داشته، و یا اصولاً بی‌نام بوده باشد، نه در تاریخ قرینه‌ای هست و نه در خود مرقع؛ و هر جا که نام *مرقع گلشن* ثبت شده مربوط به عهد ناصری و بعد از آن است.

اگرچه بیشترین آثار موجود در *مرقع گلشن* مربوط به عصر جهانگیرشاه است، برخی محققان، مانند استاد

عیسی بهنام، ترتیب و تدوین مرقع را احتمالاً مربوط به دوران هشت‌سالهٔ حبس شاه جهان در کاخ آگره و انزوای سیاسی او در دوران سرکشی و خیانت پسرش اورنگ‌زیب می‌دانند.[۱۹]

با در نظر داشتن زمان فعالیت هنری و عمر هنرمندان دخیل در خلق صفحات مرقع در نقاش‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها و دربار اکبرشاه و جهانگیرشاه، باید تاریخ تهیه و تولید غالب آثار نقاشی این مرقع را در بین سالهای ۱۰۰۸ تا ۱۰۴۶ق تخمین زد. اگرچه برخی از آثار، خصوصاً قطعات خوشنویسیِ رقم‌دار، مربوط به اواسط یا حتی اوایل قرن دهم هجریِ است که آنها را در زمرهٔ سایر آثار تنظیم و تدوین کرده‌اند، با عنایت به وجود دستخطی از شاه جهان و شرحی که بر صفحهٔ دوم *مرقع گلشن* نوشته[۲۰]، با فرض اینکه تنظیم نهایی و تجلید *مرقع گلشن* در زمان حبس شاه جهان به اتمام رسیده باشد، تاریخ تدوین آن را می‌توان تا ۱۰۶۸ق برآورد کرد.

در کتابخانهٔ کاخ گلستان نسخه‌ای از دیوان ابوطالب کلیم کاشانی، شاعر دربار جهانگیر، نگهداری می‌شود که در فهرست کتابخانه به شمارهٔ ۴۱۸ ثبت شده و تاریخ کتابت آن ۱۰۸۶ق است. کلیم در صفحات ۸۸۹ و ۸۹۲ دیوان خود در باب ساخت مرقعات و وصف مرقع پادشاهی که خود شاهد آراستن آن بوده، اشعاری سروده که در اینجا عیناً نقل می‌شود. شاید همین اشعار خود مناسبتی برای تسمیهٔ *مرقع گلشن* در کتابخانهٔ سلطنتی ایران بوده باشد:

نقش‌بند کارگاه صنع همچون زلف یار
نقش پرگاری دگر بر روی کار آورده است
از بهار گلشن فردوسْ رنگین‌نسخه‌ای
کاتب قدرت برای روزگار آورده است
نازم این زیبامرقع را که چون روی بتان
صفحه‌اش خطی به خون نوبهار آورده است
این مرقع نیست غوصی کرده غوّاص قلم
یك صدف لبریز دُرّ شاهوار آورده است
محضر خوبی به خط جمله استادان رساند
می‌رسد فخرش سجلّ افتخار آورده است
حسن خطش بس که کامل شد سپهر از کام صبح
بهر تذهیبش زرِ کامل‌عیار آورده است
روح مانی عندلیب گلبن تصویر اوست
این گلستان این چنین بلبل هزار آورده است
از تحرك خامهٔ نقاش جادوکار او
پنجهٔ تمثالها را رعشه‌وار آورده است
سِحرکاریّ قلم در گوشهٔ چشم بتان
دلبری ا همچو مژگان آشکار آورده است
جلد را شیرازهٔ جمعیّت خاطر ازوست
کاین‌چنین زیبانگاری در کنار آورده است
طرح این گلشن شه جنت‌مکان کرد از نخست
این زمان لیکن گل اتمام بار آورده است
حسن سعی ثانی صاحب‌قران شاه جهان
آب شادابیش اندر جویبار آورده است
آن شهنشاهی که این پیر مرقع‌پوش چرخ
نقد انجم بر درش بهر نثار آورده است
باد عهد دولتش پاینده در روز شمار
کو به عالم رسم جود بی‌شمار آورده است

♦

شماره‌گذاری صفحات مرقع موجود در کتابخانهٔ کاخ‌ـ موزهٔ گلستان (بیوتات سلطنتی سابق) ربطی به ترتیب اصلی مرقع نداشته، بلکه صرفاً به ترتیب وجود یا ورود به کتابخانه صورت گرفته است. شمارهٔ ثبت آثار در فهرستهای مربوط را با مرکب سرخ روی صفحات نوشته‌اند، به نحوی که گاهی به زیبایی اثر و گویایی آن لطمه‌ای فاحش زده است. یکی از وجوه تمایز و تشخیص صفحات *مرقع گلشن* از مرقع گلستان نیز همین شماره‌گذاری است، زیرا صفحات *مرقع گلشن* با اعداد پنج‌رقمی و صفحات مرقع گلستان با عددهای سه‌رقمی ثبت شده است.

شمار فعلی صفحات *مرقع گلشن* در کتابخانهٔ کاخ‌ـ موزهٔ گلستان ۲۰۲ صفحه در قطع رحلی به ابعاد ۲۵×۴۰/۶ سانتی‌متر است، به علاوهٔ ۱۰۸ صفحه از مرقع گلستان به ابعاد ۲۶/۵×۴۲/۵ سانتی‌متر؛ یعنی جمعاً ۳۱۰ قطعه اثر نفیس دو رویه (۱۵۵ برگ).

از صفحهٔ ۱ تا ۱۷۶ این مجموعه در قدیمی‌ترین دفاتر کتابخانهٔ سلطنتی یاد شده، اما در فهرست مرقعات کاخ که در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش تنظیم و در سال ۱۳۵۳ش منتشر شده، شمار صفحات مرقع را ۲۶۲ صفحه آورده و اشاره کرده‌اند که از صفحهٔ ۱۷۶ به بعد مربوط به اوراق مرقع گلستان بوده که به مجموعهٔ اولیه افزوده شده است. شمارهٔ صفحات اخیر را نیز روی مرقع با مداد نوشته‌اند. شایان ذکر است که طبق یادداشت مندرج در فهرست دفترِی مرقعات کتابخانه، از صفحهٔ ۲۵۱ تا ۲۶۲ مرقع را بعدها

مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر خریده و بدان افزوده بوده است. هشت صفحه از اینها مربوط به ابتدای مرقع گلستان و چهار صفحه مربوط به خاتمهٔ آن است. آمار ۲۶۲ قطعهٔ کاخ گلستان مربوط به دوره‌ای است که ۲۶ صفحه از *مرقع گلشن* و ۲۲ صفحه از مرقع گلستان (جمعاً ۴۸ قطعه از این مجموعه)در موزهٔ هنرهای تزیینی ایران در تهران نگهداری می‌شده است. این تعداد را در سال ۱۳۷۵ش، مدتی پس از انحلال این موزه، به کاخ گلستان بازگرداندند. معلوم نیست که این اوراق چگونه به موزهٔ هنرهای تزیینی رفته بود. به نظر مسئول کتابخانهٔ کاخ گلستان، در سال ۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م برگه‌هایی از مرقع را از کاخ گلستان به نمایشگاه جهانی هنر بروکسل بلژیك بردند؛ بازگشت این آثار به ایران با افتتاح موزهٔ هنرهای تزیینی ایران در همان سال مصادف بود و ممکن است آن مجموعه را به جای بازگرداندن به کاخ، مستقیماً به این موزه برده باشند.[۲۱] چنانچه مطالعه و بررسی کامل اسناد کتابخانه و موزه میسر شود، این معما به‌سادگی حل خواهد شد و نیازی به حدس و گمان نخواهد بود. باری نویسنده از بررسی اجمالی آثار موزهٔ هنرهای تزیینی ایران (تهران) در سال ۱۳۷۱ (پیش از انحلال آن) این‌قدر به خاطر دارد که تنها بر روی یکی از آثار موزه یادداشت «بازگشت از بروکسل» به چشم می‌خورد: قطعه‌ای نقاشی منسوب به منصور نقاش‌باشی که شمارهٔ سرخ‌رنگ ۱۲۵۳۳ کتابخانهٔ سلطنتی بر آن درج شده بود.

معلوم نیست چه تعداد از صفحات این دو مرقع در مجموعه‌های خصوصی یا موزه‌های رسمی جهان پراکنده است؛ اما به اظهار پروفسور مایلوبیچ[۲] رئیس سابق مؤسسهٔ اسمیتسونین[۳] واشنگتن، ۸ قطعه از مرقع گلستان در آن مؤسسه است.[۲۲]

(2) Milo Beach

(3) Smithsonian

نظر به شباهت بسیار اوراق مرقعات تیموری می‌توان حدس زد که برخی اوراق که به نامهایی دیگر در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌ها نگهداری می‌شود، مربوط به این مجموعه است؛ چنان که طبق یادداشتهای نگارنده در سال ۱۳۷۱ش، ۹ قطعه شبیه به صفحات مرقع گلستان در موزهٔ هنرهای تزیینی ایران در تهران نگهداری می‌شد. در میان آثاری که با انحلال موزه در سال ۱۳۷۴ش به موزهٔ هنرهای تزیینی ایران در اصفهان منتقل شد، ۳ برگ (شش قطعه) هست که احتمالاً به مرقع گلستان تعلق دارد.

با آنکه شناسایی صفحات *مرقع گلشن* از دیگر مرقعات مشابه (دست‌کم از مرقع گلستان) برای کارشناسان و مطلعان براساس شواهدی چون ابعاد، سبك حاشیه‌نگاری و رنگ آنها، تاریخ ایجاد آثار و بسیار ویژگیهای دیگر دشوار نیست، لیکن فعلاً چنین مطالعه‌ای در اولویت نیست.

جلد *مرقع گلشن* را چرم ساغری مشکی با ترنج ضربی زرکوبِ گل‌برجستهٔ طلایی و زرشکی، و داخل جلد را تیماج عنّابی‌رنگِ مجدولِ کمنداندازی‌شدهٔ الوان به‌زیبایی آراسته است. از جلد مرقع گلستان اثری در دست نیست. قطعات موجود در ۳۱۰ صفحهٔ این دو مرقع از این قرار است:

۱. ۱۴۴ قطعه نگارهٔ ایرانی در مکاتب مختلف نقاشی گورکانی و هند و ایرانی که مناظر و مجالس طبیعی، تك‌چهره، شکارگاه و خیمه و خرگاه و زندگی روزمرهٔ عوام و مجالس بزرگان و...، یا تصویر داستانها و مجالس مشهور ادبی، حماسی، تغزلی و مذهبی مسیحیت را در بر می‌گیرد تصاویر حکایی مربوط است به داستانهای لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، شیرین و فرهاد، شیخ صنعان، کشتی نوح و قصه‌های هزارویك شب. چهره‌ها و مجالس مربوط است به بزرگان دین و عرفان و نیز کسانی که در طی دو سدهٔ دهم و یازدهم هجری در ادب و عرفان و سیاست و حکومت و هنر هند و ایران اثری داشته‌اند، از قبیل: حضرت امیر (ع)، شیخ احمد جام، میان‌میر، حکیم ابوالفتح، حضرت ابراهیم (ع) در آتش، حضرت عیسی و حضرت مریم (ع)، حکیم علی، ملا شاه، حکیم مؤمنا، سلطان محمد خوارزم‌شاه، امیر قطب‌الدین صدر، شاه عباس صفوی، مظفرخان، همایون، بابر و میران‌شاه، اکبر و جهانگیر و شاه جهان، شاه‌زاده سلیم (کودکی جهانگیر) ، اعتمادالدوله، آصف‌خان، باقرخان، شایسته‌خان، اعظم‌خان، محبت‌خان، شاه‌زاده پرویز، شهریار، اورنگ‌زیب، دارا شکوه، نور جهان، شاه شجاع و بایرام‌خان، شاه‌زاده محمد حکیم بهادر، حاجی یاقوت، عبدالمؤمن‌خان ازبك و همین طور شمایل هنرمندان نقاش *مرقع گلشن*: آقا رضا هروی، ابوالحسن نادرالزمان، منوهر، بشنداس، گواردهن.

۲. صد و پنجاه قطعه خوشنویسی شامل مفردات نستعلیق به قلم نیم‌دانگ تا چهاردانگ از آیات قرآن کریم و شاهکارهای ادب فارسی و ترکی ــ مانند بوستان و

گلستان سعدی، دیوان حافظ، رباعیات خیام، سروده‌های عبدالرحمن جامی، اشعار مولانا جلال‌الدین بلخی، ابیات ابن شافعی و درویش مشهدی ــ و نیز نامه‌ها و منشآت پادشاهان و امیران گورکانی هند. در متن و حاشیه و کتیبه و ترنج و لچك این قطعات، هر جا که مقتضی بوده آنها را با شیوه‌های مرکب‌نویسی، رنگین‌نویسی، مذهّب‌نگاری و بیاض و سواد و... آراسته‌اند.

قریب به ۱۰۰ قطعه خط ــ بیشتر آنها دارای رقم میرعلی هروی، خوشنویس برجستهٔ قرن دهم ــ در مرقع مضبوط است که تاریخ آنها نیز به سالهای ۹۳۵ تا ۹۵۱ق (سال وفات هنرمند[۲۳]) بازمی‌گردد. قدیمی‌ترین اثر هنری تاریخ‌دار موجود در *مرقع گلشن* قطعه خطی از سلطان‌علی مشهدی(ح ۸۴۱–۹۲۶ق) خوشنویس شیرین‌قلم و شاعر ایرانی است که تاریخ ۹۰۴ق دارد. دیگر خوشنویسانی که آثار رقم‌دارشان در مرقع آمده عبارت‌اند از:

سلطان‌محمد نور، محیی هروی، محمود بن اسحق الشهابی، عبدالرحیم هروی (عنبرین‌قلم، جهانگیرشاهی، روشن‌قلم)، اظهر تبریزی (اظهرالکتّاب)، شاه‌محمود نیشابوری، سلطان‌محمد کاتب، علی الحسینی کاتب، جعفر بایسنقری، عزالدین محمود (فرزند سلطان محمد نور)، محمد ابریشمی، رستم‌علی خراسانی، کمال‌الدین جعفر تبریزی (قبلة الکتّاب)، زین‌الدین محمود، و بالاخره محمدحسین زرین‌قلم کشمیری (جهانگیر شاهی) که صفحهٔ اختتام مرقع گلستان را هم او نگاشته است.

۳. شش قطعه شمسه‌سازی مذهّب مرصّع و چهار قطعه تشعیر بیاض (نا نوشته) مربوط به صفحات پیشواز و بدرقهٔ دو مرقع.

۴. شش قطعه گراوور سیاه‌وسفید از مناظر اروپایی و مسیحی. اگر چه شاید این تصاویر همگونی و سنخیت چندانی با مرقعات تیموری نداشته باشد، وجود آنها در جمع اصناف هنر خالی از لطف نیست.

گفته‌اند که چهارصد تا شش‌صد تن هنرمند ایرانی و هندی در تهیه و تنظیم، حاشیه‌پردازی، وصّالی، صحافی، مجدول‌سازی، شیرازه‌بندی، حل‌کاری، قطّاعی، ورّاقی، خوشنویسی، تذهیب و تشعیر،چهره‌پردازی، نگارگری، کتیبه‌بندی، ترصیع و... مرقّعات گلشن و گلستان دخیل بوده‌اند تا این آثار گران‌قدر، یك‌نواخت و در ابعادی همگون در مجلدی واحد تدوین شود.[۲۴]گاهی کار هنرمندان حاشیه‌پرداز چنان درخشان است که متن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

به‌جز مذهّبان و تشعیرگران وحل کارانی که تزیین حواشی صفحات مرقع را بر عهده داشتند، نقاشان زبردست و شهیری چون آقا رضا هروی و بشنداس و دولت نیز با نگاره‌های بدیع خود که در منتهای ظرافت ترسیم و رنگ‌آمیزی شده، حاشیه‌های مرقع را به کمال زیبایی رسانده‌اند. اگرچه فقط رقم سه هنرمند یادشده بر حاشیه‌ها آمده است، می‌توان بر اساس سبك و شیوهٔ آثار حدس زد که اکثر قریب به اتفاق نگارگران دربار جهانگیر، دست‌کم آنانی که استاد دولت تصویرشان را به فرمان شاه در حواشی صفحهٔ چهل‌وچهارم مرقع نقش کرده، در خلق این همه زیبایی و ظرافت دخیل بوده‌اند ــ هنرمندانی چون: ابوالحسن نادرالزمان (پسر آقا رضا)، منوهر و بشنداس و گواردهن (نگارگران هندی *مرقع گلشن*).

نگارگران در مناظر و مجالس و تصاویر حاشیه‌ها، بر خلاف تصاویر متن، خالی از تکلف و تقّید رایج، آزادانه صحنه‌های زندگی روزمرهٔ خادمان دربار، اهل پیشه‌ها و اصناف، تفریح و تفرج شاه‌زادگان، و مردم عادی را به تصویر کشیده‌اند.

برخی از دیگر صورتگران و نقاشان و مذهّبان و حل‌کاران و قطّاعان، که بنا بر رقمشان، یا بر مبنای قرینه‌ای نظیر سبك و ویژگی آثارشان، یا بر اساس رأی صاحب‌نظران، آنان را از پدیدآورندگان اوراق این مرقع می‌شماریم از این قرارند:

رضا عباسی، معین مصوّر، آقا رضا هروی، منصور جهانگیرشاهی (نادرالعصر)، کمال‌الدین بهزاد، ابوالحسن (نادرالزمان)، احمد نقاش، عبدالصمد شیرین‌قلم شیرازی، عبدالرحیم عنبرین‌قلم، فرخ‌بیك (فرخ مصوّر)، قاسم‌علی چهره‌گشا، محمدقاسم (شادی‌شاه)، هاشم، محمدیوسف، عبدالشکور، محمدزمان دولت، صادقی‌بیك، مراد، نادره‌بانو، شفیعه‌بانو، صحیفه‌بانو، رقیه بانو، منوهرداس، چکناز مصوّر، گیسوداس، برار حیدر، نانهای، بشنداس (ویشنوداس)، بالچند، چترمن، گواردهن (پسر بوانداس)، آچهه، بساون، براهن، لطف‌الله مذهّب (آقا لطفی مذهّب)، محمود مذهّب هروی، یاقوت مذهّب، بولاقی، حریف (حل‌کار).

♦

آنچه در معرفی *مرقع گلشن* آمد، شرحی بود

برمطالعات و مشاهدات نگارنده قریب به دو دهه قبل. پیش از این نیز محققان دربارهٔ این مرقع مقالاتی نوشته‌اند[۲۵] با این حال، هنوز این اوراق همچون گنجی نهانی و افسانه‌ای در خزانهٔ گنجینه‌داران حفظ می‌شود و هر چند گاهی توفیق مشاهدهٔ آن نصیب خواص می‌شود، یا اقبال یار می‌گردد و از آن پرده‌گشایی می‌کنند و صفحاتی از آن را در معرض دید مشتاقان می‌نهند.[۲۶] به خاطر می‌آورم که در مقدمهٔ فهرست مرقعات کتابخانهٔ سلطنتی کاخ گلستان که در سال ۱۳۵۴ش منتشر شد، خانم بدری آتابای، مدیر وقت کتابخانه، بشارت داده بود که عکس‌برداری و استنساخ *مرقع گلشن* پس از نمایش جهانی آن در لندن (۱۹۳۱م) مورد توجه قرار گرفته و مقدمات آن نیز انجام شده است.[۲۷] سالها بعد، یعنی در ۱۳۷۱ش، چاپ مرقع در زمرهٔ ده طرح جامع سازمان میراث فرهنگی کشور در برنامه گنجانده و تصویب شد. متعاقباً باب مراوداتی بین کاخ ـ موزهٔ گلستان و مؤسسهٔ اسمیتسونین نیویورك و نگارخانهٔ فریر[۴] واشنگتن برای اهتمام جهانی در پژوهش و چاپ *مرقع گلشن* گشوده شد و پیرو آن، نشستهای مشترك پراکنده‌ای نیز بین هیئت ایرانی و خارجی برگزار شد. با آنکه نگارنده از اعضای هیئت ایرانی بوده، پس از گذشت یك دهه از سرنوشت طرح بی‌اطلاع است. با این حال امیدوار است که موانع، هر چه هست، برطرف شود و با طبع کامل مرقعات گلشن و گلستان امکان تحقیق اهل فن، استفادهٔ اهل هنر، و حظّ علاقه‌مندان فراهم آید.□

(4) Freer Gallery

## کتاب‌نامه


آتابای، بدری. *فهرست مرقعات کتابخانهٔ سلطنتی کاخ گلستان*، تهران، ۱۳۵۳.

بهنام، عیسی. «نقاشان ایران در هندوستان»، در: *هنر و مردم*، ش ۲۳ (شهریور ۱۳۴۳)، ص ۳ ـ ۵.

پاکباز، رویین. *دایرةالمعارف هنر*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.

*دیوان ابوطالب کلیم کاشانی* (نسخهٔ خطی)، تهران، کتابخانهٔ کاخ‌ـموزهٔ گلستان، شمارهٔ ثبت ۴۱۸.

دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه*.

سمسار، محمدحسن. *کاخ گلستان (گنجینهٔ کتب و نفایس خطی)، گزینه‌ای از شاهکارهای نگارگری و خوشنویسی*، تهران، کاخ گلستان و انتشارات زرین و سیمین، ۱۳۷۹.

سهیلی خوانساری، احمد. «مرقع گلشن، تحلیلی از یك سند تاریخی»، در: *هنر و مردم*، ش ۷۳ (آبان ۱۳۴۷)، ص ۱۶ـ ۱۸.

غروی، مهدی. «دوستی جاودانه، روابط فرهنگی ایران و هند و جلوه‌های پرشکوه آن»، در: *هنر و مردم*، ش ۹۵ (شهریور ۱۳۴۹)، ص ۶ـ ۱۵.

ـــــــــــــ. «خواجه عبدالصمد شیرین‌قلم شیرازی»، در: *هنر و مردم*، ش ۱۲۸ (خرداد ۱۳۵۲)، ص ۳۴ ـ ۴۳.

*فهرست دفتری مرقعات خطی کتابخانهٔ سلطنتی کاخ گلستان*.

*مرقع گلشن* (نسخهٔ خطی)، تهران، کتابخانهٔ کاخ‌ـ موزهٔ گلستان، ش ۱۶۶۳ و ۱۶۶۴.

محیط طباطبایی، سیدمحمد. «تحلیلی از یك سند تاریخی راجع به مرقع پادشاهی (گلشن و چمن)»، در: *هنر و مردم*، ش ۶۱ و ۶۲ (آبان و آذر ۱۳۴۶)، ص ۴۰ ـ ۴۷.

مصاحب، غلامحسین. *دایرةالمعارف فارسی*.

معین، محمد. *فرهنگ فارسی*.


## پی‌نوشتها

۱. عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و مدیر موزهٔ هنرهای تزیینی ایران، اصفهان.

۲. *لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل «مرقع».

۳. *فرهنگ فارسی معین*، ذیل «مرقع».

۴. مهدی غروی، «دوستی جاودانهٔ روابط فرهنگی ایران و هند و جلوه‌های پرشکوه آن»، ص۸.

۵. همو، «خواجه عبدالصمد شیرین‌قلم شیرازی»، ص۴۰.

۶. تهیهٔ نسخهٔ مصور *حمزه‌نامه* احتمالاً در کابل و به دستور همایون آغاز شد و بعدها در هند و با حمایت اکبرشاه ادامه یافت. معروف است که تهیهٔ این نسخه ۲۵ سال با همکاری شمار بسیاری از شاگردان میر سیدعلی و عبدالصمد شیرازی به طول انجامید. *حمزه‌نامه* ۱۴۰۰ تصویر داشته و در ۱۲ دفتر پدید آمده بوده که متأسفانه، به روایت استاد محمدحسن سمسار در کتاب *کاخ گلستان (گنجینهٔ کتب و نفایس خطی)*، شیرازهٔ این کتاب نیز همانند *مرقع گلشن* به سرپنجهٔ نادانی و آز از هم گسیخته و اوراق بزرگ‌ترین کتاب خطی و زیباترین مرقع در گوشه و کنار جهان پراکنده است.

۷. ریاست امور مالی ایالت مولتان هند (با استفاده از: مهدی غروی، همان، ص ۴۳). ـــ و.

۸. همان، ص۴۱ و ۴۳.

۹. بدری آتابای، *فهرست مرقعات*، ص ۹.

۱۰. چشتیه سلسله‌ای از صوفیهٔ هند است، منسوب به چشت، روستایی در نزدیکی هرات در خراسان. از این نظر، اینان مانند دیگر سلسله‌های صوفیهٔ هند، تبار و احتمالاً فرهنگ ایرانی‌مآب داشته‌اند (با استفاده از *دایرةالمعارف مصاحب*، ذیل «چشتیه»). ـــ و.

۱۱. مهدی غروی، «دوستی جاودانه ...»، ص ۱۱.

۱۲. عنوان عالی‌ترین مقام دولتی در دربار صفویه که امور مربوط به مالیات و عواید و تجارت و خارجه تحت نظر وی بود (با استفاده از *دایرةالمعارف مصاحب*، ذیل «اعتمادالدوله»). ـــ و.

۱۳. همان، ص ۱۳.

۱۴. مکتبی مربوط به نگارگری دربار راجه‌های هند که از اواسط سدهٔ دهم تا اواخر سدهٔ دوازدهم هجری در سرزمین پنجاب ادامه داشت. در این مکتب، نگارگری نمادین هندو با واقع‌گرایی نقاشی گورکانیان آمیخته شد اما در شیوهٔ اجرایی و مضمونهای به کار رفته با هنر دربار گورکانیان هند تفاوت داشت (با استفاده از: رویین پاکباز، *دایرةالمعارف هنر*، ذیل نگارگری راجپوت). ـــ و.

۱۵. *فهرست دفتری مرقعات خطی کتابخانهٔ سلطنتی کاخ گلستان.*

۱۶. بدری آتابای، *فهرست مرقعات*، ص ۱۰.

۱۷. سیدمحمد محیط طباطبایی، «تحلیلی از یك سند تاریخی»، ص۴۰ و ۴۱.

۱۸. همان، ص ۴۳.

۱۹. عیسی بهنام، «نقاشان ایران در هندوستان»، ص ۵.

۲۰. در متن صفحهٔ دوم مرقع، تمثالی از نوجوانی شاه جوان (شاهزاده خرم) به قلم منوهر است و شاه جهان در کنار پای تصویر نوشته: «شبیه خردسالی من است. حرّرهُ شاه جهان.»

۲۱. آقای علائینی، خزانه‌دار شایق و مطلع کتابخانهٔ کاخ موزه گلستان در زمان انجام گرفتن این پژوهش.

۲۲. مصاحبهٔ نویسنده با پروفسور مایلوبیچ.

۲۳. برخی از محققان وفات او را پس از ۹۵۷ق دانسته‌اند. نك: *دایرةالمعارف مصاحب*، ذیل «علی هروی، میر».ـــ و.

۲۴. به نقل از آقای علائینی.

۲۵. چندین مقاله که در نشریات *هنر و مردم*، *سخن*، *هلال*، *نقش و نگار*، *آثار ایران*، و ... دربارهٔ تاریخچه، سبك، هنرمندان آفرینندهٔ مرقع و احوال و آثارشان اعم از خوشنویس، نگارگر ، حاشیه‌پرداز و تذهیبگر و ... چاپ شده است.

۲۶. نمایش حدود سی برگ از اوراق مرقع در موزهٔ هنرهای معاصر تهران به مناسبت برگزاری همایش بین‌المللی نگارگری ایرانی، اسفند ۸۳ تا اردیبهشت ۸۴ .

۲۷. آتابای، همان، ص ۱۶ و ۱۷؛ محیط طباطبایی، همان، ص ۴۴.